

نقض

سیستماتیک

عدالت



علیه زندانیان اعتقادی

(عقیدتی - سیاسی)

ویژه نامه صدا (7)

خرداد 1389

سازمان دفاع از
زندانیان اعتقادی

سدازا



به نام عادل بی همتا

مدتهاست که ترازوی عدالت از تعادل و میزان بودن اش خارج گشته است و این فرشته عدالت است که تحت لوای قانون، بر دار میشود. این سخن نه گزافه است نه موضع گیری سیاسی بلکه بیان واقعیتی شرم آور و تلخ است که مصادیق بسیاری را یدک میکشد. در جایی که خانواده های زندانیان از قوه قضاییه به خدا پناه ببرند، باید به حال عدالت گریست. این بی عدالتی ها را از آنرو «نقض سیستماتیک» میخوانیم زیرا به دو، ده و یا بیست مورد و یا به یکسال و دو سال و چهار سال و یا به یک قاضی و یک زندان محدود نمیشود. نقض قانون در زندانها و دادگاه ها و بطور کلی در طول رسیدگی به پرونده های قضایی ایران سالها، بطور چشمگیر و رو به تزاید اعمال شده است. این مساله دارای چند علت عمده است که به آن اشاره می شود.

بنا به وظیفه ای که بر هر انسانی مفروض است، یعنی دفاع از حق و عدالت در این مقال، نگاهی گذرا و مختصر به مصادیق بی عدالتی و نقض ریشه دار قانون داشته و مروری خواهیم داشت بر علل آن.

¹ نامه سرگشاده تعدادی از خانواده های زندانیان سیاسی که در اردیبهشت 89 منتشر شد.

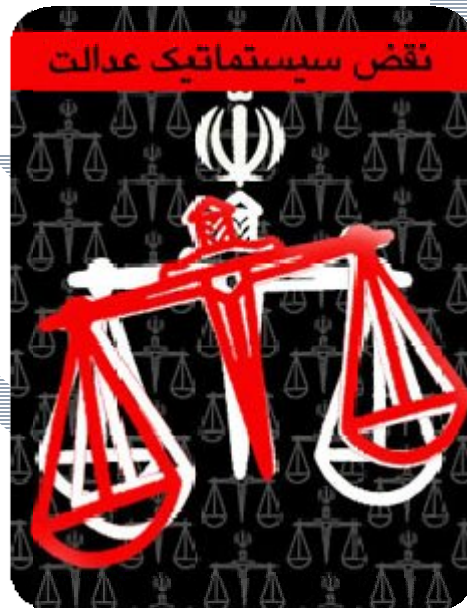


هر ایرانی عضوی از خانواده هر زندانی اعتقادی

سازمان دفاع از زندانیان اعتقادی

تقدیم به:

**همه قربانیان و زخم خوردگان بی عدالتی در زندان های ایران
بویره معلم کرد، فرزاد کمانگر و مادر ماتم دیده اش**





فهرست

6	فصل اول
6	مصادیق نقض قانون در پرونده های قضایی
6	• دستگیر های غیر قانونی و خودسرانه
8	• وجود زندان های مخفی و تحت کنترل نهادهایی امنیتی و نظامی
8	• عدم دسترسی به وکیل
10	• بازجویی های غیر قانونی و اعمال گسترده شکنجه سفید و سیاه ،
13	شکنجه روحی خانواده های زندانیان
13	• اعتراف تحت فشار زندانی بعنوان تنها مدرک اثبات جرمهای سنگین امنیتی و سیاسی
14	• عدم بیطرفی قاضی در قضاوت
15	– رفتار دو گانه قضایی و تبعیض بین دو متهم با یک اتهام وملاحظات سیاسی
15	– تشکیل دادگاه های غیر قانونی
16	• پرونده های نافرجام مرگ های مشکوک و قاتلان نامرئی
17	• عدم رعایت اخلاق در دستگاه قضایی
18	• اطلاع دادرسی:
18	• نگهداری زندانیان اعتقادی در بین زندانیان خطرناک و عادی و....
19	• بی توجهی به سلامت زندانیان
20	• منع خانواده زندانیان اعتقادی از مصاحبه
21	• موارد نقض قانون حقوق بشر با اقصاء مختلف در ایران
21	الف- بر خورد با اعتراضات صنفی معلمان در سراسر کشور



21 ب- برخورد با کارگران و سندیکاهای کارگری

21 ج- وضعیت زنان

22 چ- وضعیت دانشگاه و دانشجویان

22 ح- کودکان

22 خ- فعالان سیاسی - عقیدتی

23 د- مطبوعات و نشریات

23 ز- برخورد با وکلا

23 س- وضعیت اجتماعی

25 فصل دوم

25 علل نقض سیستماتیک قانون در روند قضایی

26 • عدم استقلال قوه قضاییه

27 • برخورد امنیتی با اعتراضات صنفی و اجتماعی و دگراندیشان

27 • ابهام ها و خلاء های قانونی

28 • عدم نظارت مستقل بر عملکرد قوه قضاییه و پاسخگو نبودن آن به مردم

29 • عدم وجود حقوقدان و کارشناس قضایی بر رأس قوه قضاییه

30 فصل سوم

31 تبعات نقض سیستماتیک قانون

32 ضمیمه:

32 • منشور حقوق شهروندی:



فصل اول

مصادیق نقض قانون در پرونده های قضایی

متأسفانه به صورت روزافزون شاهد نقض قانون و نادیده گرفتن حقوق بشر در زندانها و دادگاه های ایران هستیم. شاهدیم که چگونه فعالان مدنی، حقوق بشر، کارگران، معلمان، دانشجویان، اندیشمندان و اصحاب قلم و روزنامه نگاران، حتی مردم عامی و ساده دستگیر یا ربوده می شوند و گاهاً بصورت گمنام در زندانهای ایران ایام می گذرانند در حالیکه با اتهامات سنگین امنیتی و سیاسی روبرو میشوند. دردناک تر این است که اغلب تنها مدرک جرم و اثبات آن، اعترافات تحت شکنجه و زیر فشار این افراد است که بر اساس همین اعترافات حکم قضایی مانند اعدام صادر میشود.

از ابتدای دستگیری تا صدور حکم و اجرای آن موارد متعددی از نقض نص صریح قانون، پایمال شدن حقوق بشر و کنوانسیونهایی مانند منع شکنجه که ایران متعهد به اجرای آنها شده است و همچنین حقوق شهروندی بازداشت شدگان گزارش میشود. از جمله مواردی که در مورد اغلب زندانیان اعتقادی (عقیدتی - سیاسی) گزارش شده است میتوان به این موارد اشاره داشت:

• دستگیری های غیر قانونی و خودسرانه:

دستگیری های غیر قانونی یکی از موارد نقض قانون است که قربانیان آن روزنامه نگاران، نویسندگان، اساتید، صاحب نظران، سردبیران روزنامه ها و مجلات و بسیاری از دانشجویان و فعالان حقوق بشر و یا معلمان و کارگران بوده اند.

طبق منشور حقوق شهروندی:

اصل منع دستگیری و بازداشت افراد ایجاب می نماید که در مواردی ضروری نیز به حکم و ترتیبی باشد که در قانون معین گردیده است و ظرف مهلت مقرر پرونده به مراجع صالح قضایی ارسال شود و خانواده دستگیرشدگان در جریان قرار گیرند.



هر ایرانی عضوی از خانواده هر زندانی اعتقادی

سازمان دفاع از زندانیان اعتقادی

در جریان دستگیری و بازجویی یا استطلاع و تحقیق، از ایدای افراد نظیر بستن چشم و سایر اعضا، تحقیر و استخفاف به آنان، اجتناب گردد.

اصل ۳۲ قانون اساسی

هیچ کس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند. در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف مدت بیست و چهار ساعت پرونده مقدماتی به مراجع صالحه قضایی ارسال و مقدمات محاکمه، در اسرع وقت فراهم گردد. مختلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود.

در نامه زندانیان بند ۳۵۰^۲ زندان اوین اشاره شده است:

"طبق ماده ۱۲۱ آیین دادرسی بازداشت شبانه ممنوع است و «جلب متهم به استثنای موارد فوری باید در روز به عمل آید». موارد فوری و استثنا شده نیز در ماده ۱۱۸ در بالا ذکر شد. اما اغلب افراد که از شخصیت‌های موجه بوده و هر زمان احضار می‌شدند با پای خود به مراجع احضار کننده می‌رفتند در ساعات نیمه شب با یورش به خانه‌های شان بازداشت شده و موجبات تخویف و آزار خانواده‌ها را فراهم کرده اند که عملی مجرمانه است. این نوع دستگیری‌ها معمولاً در جریان کودتاها صورت می‌گیرد.

هرگونه ضرب و شتم متهم و محکوم طبق قوانین ایران ممنوع و مستوجب مجازات است اما در برخی از موارد متهم را در خیابان بازداشت و مورد ضرب و شتم قرار داده اند. برای نمونه آقای عبدالله مومنی دبیر کل و سخنگوی سازمان دانش آموختگان و عبدالله رمضان زاده سخنگوی دولت آقای خاتمی را که همراه پسر جوان خود بوده هنگام بازداشت در خیابان مورد ضرب و شتم قرار گرفته اند و برای جلوگیری از واکنش مردم که هویت مضروبین را نمی‌شناخته اند گفته اند اینها تروریست هستند."

بسیار دیده شده که برخلاف قانون، در ساعات نیمه شب به منزل افراد هجوم برده اند و بسیاری را در هنگام دستگیری مورد ضرب و شتم و توهین قرار داده اند مانند منصور اسانلو که با ضرب و شتم در خیابان دستگیر شد و مامورین به عابرین گفتند که دزد گرفته اند!

از همه مهمتر مواردی دیده شده که افراد را بدون داشتن حکم قضایی دستگیر و به محل‌های غیر معلوم منتقل کرده اند. در واقع این دستگیری به شکل ربودن افراد بوده مانند امیر فرشاد ابراهیمی در سالهای گذشته و دو دانشجوی دانشگاه زنجان، علیرضا فیروزی و سورنا هاشمی در سال پیش که در سفری به تبریز ناپدید شدند. مقامات قضایی، انتظامی و امور زندانها نسبت به سرنوشت این دو تا چندین هفته اظهار بی‌اطلاعی کردند تا اینکه به گزارش شاهدان عینی در زندان اوین مشاهده شدند و پس از آن بود که مقامات امنیتی و قضایی به زندانی بودن این دو تن اعتراف کردند.

^۲ نامه جمعی از زندانیان سیاسی بند ۳۵۰ اوین که در تاریخ ۳۱ / ۱ / ۸۹ خطاب به مراجع تقلید انتشار یافت.



• وجود زندان های مخفی و تحت کنترل نهادهایی امنیتی و نظامی

سازمان امور زندانها زیر نظر قوه قضاییه اداره میشود. طبق قانون باید تمامی زندانها زیر نظر این سازمان باشد اما زندانهای مانند زیرزمین وزارت کشور و یا بازداشتگاه کهریزک به تصریح مقامات مسئول، زیر نظر این سازمان نبوده و توسط نیروی انتظامی اداره میشود. همچنین زندانهای مخفی کوچک و بزرگی وجود دارد که توسط وزارت اطلاعات و سپاه گردانده میشود و به جهت مخفی بودن، به شکنجه گاه بیشتر نزدیک است تا زندان زیرا **فلسفه وجود زندان های مخفی** این است که سرنوشت زندانی در این زندانها تنها بدست بازجویان است و با هدف بازجویی به « روش دلخواه » بازجویان ایجاد شده اند. از آنجا که این زندان های مخفی رسمیت ندارند، هیچ گونه مسئولیت و پاسخگویی هم در قبال حفظ جان زندانی وجود ندارد چه برسد به رعایت حقوق شهروندی.

"... آنها ماه ها شبانه مرا به طور غیر قانونی از اوین تحویل گرفته و به شکنجه گاه مخفی سپاه به اسم رمز " شرکت " که در مکان مجهول قرار دارد و فرا قانونی عمل میکند با چشم بند و دست بند می بردند و به خاطر هدفشان که ایجاد انحراف و سوء استفاده { ... } از پرونده بود شروع به گذاشتن من در کمد تنگ و تاریک با حیوانات موزی و سیاه چال و وان حمام (همراه با دست بند و پا بند) میگردند و کیسه های هوا خفه کننده و ضد هوا و اکسیژن روی سر و روی من انداختند (دقیقاً عین کیسه های مخصوص گوانتانامو و ابوغریب) و مرا شدیداً به چوب بسته و به سمت پائین آویزان کردند با طناب و دستبند و شلاق و سیلی می زدند..."³

• عدم دسترسی به وکیل

حق داشتن وکیل در کلیه مراحل دادرسی از حقوق مسلم و مصرح در قوانین است. با توجه به اینکه جمهوری اسلامی ایران میثاق بین المللی مدنی و سیاسی را امضا کرده و به آن متعهد شده و این میثاق ها در حکم قوانین داخلی هستند طبق مقررات این میثاق ها عدم حضور وکیل در کلیه مراحل به هر بهانه ای باشد موجب بی اعتباری امر تحقیقات است. اصل ۳۵ قانون اساسی: در همه دادگاهها طرفین حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند باید برای آنها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد. در اجرای این اصل قانون اساسی، ماده ۱۲۸ آیین دادرسی تصریح دارد که متهم در مرحله تحقیقات و بازجویی می تواند وکیل همراه خود داشته باشد. هر چند بعدها با افزودن تبصره ای به قاضی اختیار داده است در برخی جرائم بتواند مانع حضور وکیل شود اما این تبصره مورد انتقاد قاطبه حقوقدانان قرار گرفته و با وضع قوانین بعدی نسخ شده است چنانکه در ماده واحده مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام در سال ۱۳۷۰ بر

³ از متن شکواییه سه تن از متهمین پرونده گرداب به نام های سعید ملک پور، شهروز وزیری، وحید اصغری که توسط سپاه بازداشت و بازجویی شدند.



هر ایرانی عضوی از خانواده هر زندانی اعتقادی

سازمان دفاع از زندانیان اعتقادی

حضور وکیل در دادرسی تاکید شده و فقد وکیل را موجب بطلان دادرسی می داند و همچنین در قانون حقوق شهروندی آمده است: در بند ۷ ماده ۱۰۳ قانون برنامه چهارم توسعه آمده است که قوه قضاییه موظف است «به منظور اجرای اصل سی و پنجم (۳۵) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و نیز به منظور تأمین و حفظ حقوق عامه و گسترش خدمات حقوقی هر یک از اصحاب دعوی حق انتخاب، معرفی و حضور وکیل، در تمامی مراحل دادرسی اعم از تحقیقات، رسیدگی و اجرای احکام قضایی را به استثنای مواردی که موضوع جنبه محرمانه دارد و یا حضور غیر متهم به تشخیص قاضی موجب فساد می شود، دارند.» لایحه ای را تقدیم مجلس کند.

بنابراین اصل بر حضور وکیل است .

نگاهی به قسمتی دیگر از نامه زندانیان بند 350 اوین میاندازیم:

«... تهدیدهای مکرر قضات به بسیاری از متهمان مبنی بر اینکه اگر با وکیل وارد دادگاه شوند احکام سنگین تری علیه آنها صادر خواهد شد. بیش از پنجاه نفر از کسانی که در بند 350 به سر می برند با این نوع تهدیدات از طرف برخی قضات روبرو بوده اند به خصوص آقای مقیسه، قاضی شعبه ۲۸ دادگاه، که در عمل نیز چنین کرده است و در مواردی که با اصرار متهم مجبور به پذیرش وکیل شده است زمان دادگاه را ماه ها به تعویق انداخته و سپس احکام سنگینی صادر کرده است و اینگونه با گفتن این جمله که «دیدنی گفتم» به وعده خود عمل کرده است.

برخی متهمان به عزل وکیل و قبول وکیل تعیین شده توسط نهادهای امنیتی مجبور شده اند. تقریباً تمام کسانی در دادگاه های علنی صحبت کرده و به اصطلاح اعتراف نموده اند با چنین مشکلی روبرو بوده اند.

مضحکترین موضوع این است که در موارد زیادی وقتی وکیل متهم برای ثبت وکالت در پرونده به قاضی مراجعه نموده است قاضی گفته است که وزارت یا حفاظت سپاه، که متهم در اختیار آن است، با وکالت شما موافق نیست و وکالت وی را نپذیرفته است...»

همچنین گزارش شده آنهایی که وکیل اتخاذ کرده اند از طرف بازجوی پرونده القاء بدبینی نسبت به وکیل پرونده می کنند و می گویند که این وکیل نمی تواند از تو دفاع کند و زندانی را ترغیب به تغییر وکیل می کنند. سپس در همین حین دادگاهی تشکیل می شود و حکم برای متهم بی وکیل صادر می شود.

"... الان هنوز که هنوز است هیچ وقت اجازه ی ملاقات با وکیل و بررسی پرونده را در حضور وکلایم آقای ذوالقدر و امین شرعی به من نمی دهند. حتی در داخل صحن دادگاه اجازه ی حرف زدن و احوالپرسی با وکیل را نیز به من نمی دهند! این پرونده احتیاج به کارشناسی من از یک طرف و کارشناسان فنی قوه ی قضائیه (متخصصین در جرایم رایانه ای و فناوری اطلاعات) از یک طرف دیگر دارد و بدون کارشناسی و نبودن اجازه ی ملاقات با وکلایم این دادگاه و محاکمه فاقد وجهت قانونی است و ظلم در حق متهم است. بارها آنان سایت هایی که متعلق به دیگران است به من به کذب نسبت داده



هر ایرانی عضوی از خانواده هر زندانی اعتقادی

سازمان دفاع از زندانیان اعتقادی

اند در حالیکه که بنده در تولید و تهیه ی آن ها هیچ اختیار و دخالتی نداشته ام و در ویدئو های زیر شکنجه وا دارم کرده اند تا بابتی را جاسوس اسرائیل بنامم و حسین درخشان را جاسوس وزارت اطلاعات ایران و سیا!⁴

• بازجویی های غیر قانونی و اعمال گسترده شکنجه سفید و سیاه ،

در منشور حقوق شهروندی که در مجلس ششم تصویب شده، آمده است:

- بازجویان و ماموران تحقیق از پوشاندن صورت و یا نشستن پشت سر متهم یا بردن آنان به اماکن نامعلوم و کلاً اقدام های خلاف قانون خودداری ورزند.

- هرگونه شکنجه متهم به منظور اخذ اقرار و یا اجبار او به امور دیگر ممنوع بوده و اقرارهای اخذ شده بدین وسیله حجت شرعی و قانونی نخواهد داشت.

- تحقیقات و بازجویی ها، باید مبتنی بر اصول و شیوه های علمی قانونی و آموزش های قبلی و نظارت لازم صورت گیرد و با کسانی که ترتیبات و مقررات را نادیده گرفته و در اجرای وظایف خود به روش های خلاف آن متوسل شده اند، براساس قانون برخورد جدی صورت گیرد.

از نظر قانونی، شاکی و مدعی نمی تواند نقش محقق و بازپرسی را ایفا کند. در جریان حوادث اخیر، دولت کنونی طرفیت دارد و وزارت اطلاعات این دولت در بازداشت ها و بازجویی ها نقش فعالی داشته است. با توجه به طرفیت داشتن دولت و وزارت وابسته به آن انجام بازجویی ها باید در دادسرا با حضور بازپرس و وکیل صورت می گرفت اما همه متهمان در بازداشتگاههای امنیتی نگهداری می شوند.

در اصل ۳۸ - منع شکنجه نیز میخوانیم:

هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند، مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می شود.

اما متأسفانه از دیگر موارد نقض قانون در ایران شکنجه های روانی و فیزیکی است که بسیار دیده شده و حتی به مرگ های مشکوک و قتل ختم شده از جمله زهرا کاظمی و امید رضا میرصیافی. مقامات مسئول اظهار کردند که امید رضا میرصیافی در اثر مسمومیت با قرص فوت شده اما خانواده وی در هنگام تحویل جنازه اش متوجه کبودی های متعدد بر روی سر و صورت او شدند. کشته شدگان بازداشتگاه کهریزک نیز از انکار ناپذیر ترین مدارک اعمال بدفتاری و شکنجه اند. همچنین

⁴ شکوایه متهمین پرونده گرداب که توسط سپاه بازداشت و بازجویی شدند.



هر ایرانی عضوی از خانواده هر زندانی اعتقادی

سازمان دفاع از زندانیان اعتقادی

رنج نامه هایی که از زندانیان متعدد منتشر شده مانند رنج نامه فرزاد کمانگر و سعید ملک پور حاکی از شدت و گستردگی آن است.

همچنین در نامه زندانیان بند 350 میخوانیم:

"بازجویی ها توسط ارگانها و نهادهای مختلفی از جمله وزارت اطلاعات، سپاه، بسیج و واحدهای مختلف نیروی انتظامی صورت گرفته است. در واقع نیروی انتظامی و بسیج پس از بازجویی های اولیه افراد را تحویل سپاه پاسداران و یا وزارت اطلاعات می داده اند تا بازجویی ها که اغلب در مدت زمانی بسیار طولانی و بی وقفه، و در ساعات غیر متعارف صورت می گرفته ادامه پیدا کند.

بازجویی ها در نیروی انتظامی و بسیج نیازی به توضیح ندارد که تماماً همراه با توهین و تحقیر و ضرب و شتم وحشتناک، بدون هدف مشخص بوده است و اکنون دهها نفر از کسانی که توسط این دو نهاد بازداشت شده اند در بند 350 به سر می برند. در این روند بازجویی، افرادی چند روز متوالی را در اتاقهایی که به دلیل ازدحام به زحمت می توانستند حتی در آن بنشینند بدون آب و غذای کافی به سر برده اند. با این حال از زمانی که برخی از آن افراد تحویل نهادهای امنیتی در سه بند 209، 240، و 2 الف شده اند فضای دیگری را شاهد بوده اند. روایت یکی از زندانیان که در حال حاضر در بند 350 به سر می برد را عیناً در ذیل به استحضار می رسانیم:

"متنی را جلوی من گذاشتند و گفتند بعد از اینکه متن را خواندی با زبان خودت بنویس. من خواندم اما چون سراسر کذب بود حاضر به نوشتن نشدم. به من گفت تو آدم نمی شی و رفت بیرون و سه نفر وارد شدند و چند دقیقه به طور متناوب با باطوم و شوکر برقی من را مورد ضرب و شتم قرار دادند و وقتی بیرون رفتند بازجو دوباره داخل شد و با تمسخر گفت: چی شده؟ چرا گریه می کنی؟ کسی اذیت کرد؟ و این کار 4 بار تکرار شد تا من مجبور شدم و آن مطالب کذب را نوشتم و چند روز بعد در دادگاه آن متن را قرائت کردم."

تقریباً تمام کسانی که در بند 2 الف زندان اوین که زیر نظر سازمان اطلاعات سپاه فعالیت میکند مورد بازجویی و تحقیقات قرار گرفته اند، به شدت مورد ضرب و شتم قرار گرفته اند. برخی نیز که در این بند بوده اند به ساختمانی در شمال تهران معروف به شرکت منتقل شده و ضمن بازجویی ها، با کابل و باطوم و شوکر برقی مورد ضرب و شتم قرار گرفته اند. حداقل دو نفر از زندانیان اعلام می کنند که به زور بازجویان، روزانه نزدیک به 10 عدد قرص مصرف می کرده اند و این هر دو نفر در دادگاه های علنی حاضر بوده اند و بعد از اینکه به بند 350 منتقل شدند مشکلات روحی و روانی شان به وضوح قابل مشاهده بوده و هست.

در موردی دیگر یکی از زندانیان روایت می کند وقتی در برابر نوشتن منویات بازجویان در بند 2 الف مقاومت کردم مرا عریان کرده و صرفاً با یک لباس زیر در یک محل سر باز به میله ها بسته و با تهدیدات جنسی از قبیل آزار جنسی با باطوم و اعمالی از این دست مجبور به اعتراف به اعمال ناکرده کردند.



هر ایرانی عضوی از خانواده هر زندانی اعتقادی

سازمان دفاع از زندانیان اعتقادی

همچنین حداقل ۵ نفر از کسانی که در بند ۲ الف مورد بازجویی قرار گرفته اند به زیر زمینی برده شده اند که در آن وسایل شکنجه از جمله وسایل ناخن کشی بوده است و با تهدید به استفاده از آن وسایل، بازجویی شده اند. در یک مورد نیز دستهای متهم را در درون این دستگاه قرار داده و او را وادار به اعترافات مورد نیاز کرده اند.

ضرب و شتم در بند ۲۴۰ زندان اوین نیز به طور معمول در مورد بسیاری از زندانیان مرسوم بوده است البته ضرب و شتم ها در حد بند ۲ الف نبوده است. در این میان وضعیت بند ۲۰۹ که تحت نظارت وزارت اطلاعات است کمی متفاوت است. در این بند تقریباً از شکنجه های جسمی صحبتی در میان نیست. اما این نهاد وابسته به دولت احمدی نژاد با تسلطی که بر اطلاعات شخصی افراد داشته است بیشترین فشارها را بر خانواده، نزدیکان و روابط بین آنها داشته است و از طریق دخالت در حریم خصوصی، تهدید به افشای راست و در بسیاری از موارد دروغ این روابط، و دهها روش غیر اخلاقی دیگر، زندانیان را تحت فشار گذاشته اند تا به پروژه های از پیش طراحی شده خود جامه عمل بپوشند. در این خصوص لازم به ذکر است از بین زندانیان بند ۳۵۰ حداقل ۲۰ نفر در زمان بازداشتشان، با بازداشت همسر و فرزندان خود روبرو بوده اند. حداقل ۵ نفر از کسانی که در دادگاه های علنی حضور یافته اند و اعترافات را قرائت کرده اند همزمان همسر یا فرزندانشان نیز در زندان به سر می برده اند و از این طریق از سوی نهادهای امنیتی تهدید شده بودند که اگر متنها و نوشته های از قبل تمرین شده را در دادگاه اجرا نکنند برای همسر و فرزندانشان مشکل ایجاد خواهد شد."

همچنین در متن شکواییه متهمان گرداب آمده است:

"بازجویان و کارشناسان خودسر قوه قضائیه و سپاهیان پدافند سایبری سپاه پاسداران انقلاب اسلامی علاوه بر آن تنبیه های بدون حکم قانونی و غیر شرعی، فحش های رکیک و توهین های ناموسی و جنسی به من و خانواده ام و حتی خانواده خودشان و خدا و پیغمبر (العیاذ بالله) و رهبر و غیره پشت سر هم می دادند...."

همچنین موارد متعددی از گروگان گیری و بازداشت اعضای خانواده برای وارد آوردن فشار به زندانی مشاهده شده است. از جمله بازداشت خواهر باردار آرش رحمان پور و تهدید وی به اینکه اگر همکاری نکند خواهرش را جلوی چشمان او آزار خواهند داد. در نامه زندانیان بند 350 اوین نیز به این موارد اشاره شده است: "او همچنین تهدید می کرد اگر در دادگاه آن حرفها را درست نزنم خواهر و پدرم را بازداشت می کند. هر چند گاهی هم می گفت خواهرم در بازداشت است و او را نیز اعدام خواهد کرد."



شکنجه روحی خانواده های زندانیان

در اینجا باید به شکنجه های روحی و روانی خانواده های زندانیان نیز اشاره کرد. عدم ملاقات مرتب و منظم، بی خبری های طولانی مدت از زندانی شان، سرگردانی در نیمه راه زندان- دادرسی، روبرو شدن با بد رفتاری ها و توهین ها، تهدیدات و اخبار راست و دروغ در مورد زندانی از بازجو و نگرانی از سرنوشت عزیز در بندشان از جمله مسائل و مشکلات خانواده هاست.

• اعتراف تحت فشار زندانی بعنوان تنها مدرک اثبات جرمهای سنگین امنیتی و سیاسی

طبق منشور حقوق شهروندی:

محکومیت ها باید بر طبق ترتیبات قانونی و منحصر به مباشر، شریک و معاون جرم باشد و تا جرم در دادگاه صالح اثبات نشود و رای مستدل و مستند به مواد قانونی و یا منابع فقهی معتبر (در صورت نبودن قانون) قطعی نگردیده اصل بر برائت متهم بوده و هر کس حق دارد در پناه قانون از امنیت لازم برخوردار باشد.

اما سنگین ترین اتهاماتی که به زندانیان اعتقادی زده میشود مانند اقدام علیه امنیت ملی و جاسوسی که احکامی مانند اعدام برای آنها صادر میشود، اگر نگوییم همه، اغلب موارد تنها مدرک یا مهمترین مدرکی که در دادگاه ارائه میشود، اعترافات زندانی است که به شهادت همه آن زندانیان و مستندات شکنجه، تحت آزار و فشار زیاد و شکنجه شدید روحی و جسمی گرفته میشود و همه آن زندانیان بعد از آزادی آن اعترافات را غیر داوطلبانه و به اجبار عنوان کرده اند. اما بخصوص در یکسال اخیر دیده شده که بر اساس همین اعترافات، احکامی مانند اعدام صادر و اجرا شده است.

نمونه ای دیگر، دستگیری سیزده یهودی ساکن شیراز بود که به جرم جاسوسی برای اسرائیل بازداشت شدند. برای چنین اتهامی، به گفته وکیل پرونده، غیر از اعترافات مشکوک این یهودیان که بیش از چهل سال از کسبه شناخته شده شیراز بودند هیچ سند و مدرک دیگری دال بر جاسوسی آنها به دادگاه ارائه نشد. اما این افراد بعنوان جاسوس شناخته شده و برایشان حکم صادر شد. و باز نکته تامل برانگیز تر این بود که بعد از مدتی این افراد بتدریج آزاد شدند همانطور که خیلی از افراد متهم به جاسوسی و اقدام علیه امنیت ملی پس از اعترافاتشان تبرئه میشوند. ابهام جدی این است که این افراد بر اساس چه مستنداتی دستگیر و متهم میشوند که مدارکی غیر از اعترافاتشان وجود ندارد؟ و اگر واقعا کسی جاسوس بیگانگان باشد آیا با دو سه سال زندانی شدن جرمش منتفی میشود؟!

مصداقی دیگر از اعتراف گیری بعنوان مدرک جرم، شکواییه متهمان پرونده گرداب:



هر ایرانی عضوی از خانواده هر زندانی اعتقادی

سازمان دفاع از زندانیان اعتقادی

"... در مقابل دوربین همکاران سانسور چی شان (صدا و سیما) اعترافات بزرگ و دروغین بکنم (که به طور غیر قانونی در برنامه شوک برنامه ویژه سپاه شبکه یک و اخبار 20:30 و سایت غیر قانونی گرداب متعلق به سپاه پخش و توزیع شد بدون اجازه از ما ... آنها با نشان دادن چسب قطره ای بزرگ و تیزی و ضربه زدن به شکم و پهلو با پنجه بوکس و گذاشتن چاقو زیر گلویم و روی رگ دستم و تهدید به قتل و تجاوز جنسی چند نفره به من به زور هر چه می خواستند را تلقین می کردند و با وعده و اجبار از من اعتراف غیر واقعی و کذب و امضا و اثر انگشت و نوار مصاحبه ی ویدئویی جعلی بارها گرفتند...."

مصادقی دیگر در نامه زندانیان بند 350 قید شده:

"یک روز با چشمان بسته ما را به محلی بیرون از زندان اوین بردند. جمعی حدود ۵۰ نفر بودیم. وقتی چشمان را باز کردیم در سالن بزرگ دادگاه که قبلا از تلویزیون پخش شده بود بودیم. قاضی صلواتی و دادستان جعفری و چند نفر با لباس شخصی حضور داشتند. شخصی به نام فراهانی صحبت کرد. سپس من و نه نفر دیگر را از سالن بیرون بردند. یک به یک داخل یک اتاق رفتیم. نوشته هایی را به همراه سوالات که می گفتند توسط قاضی پرسیده خواهد شد به ما دادند. آنها حتی در مورد چگونگی حرکت دستهایمان نیز به ما آموزش و تمرین می دادند. وقتی دوباره وارد دادگاه شدیم یک به یک آن حرفها را زدیم و کسی که جای قاضی نشسته بود سوالات را پرسید و ما جوابهای از پیش تعیین شده را دادیم. در تمام این مدت قاضی صلواتی و دادستان در آنجا حضور داشتند و نظاره گر ما بودند. در پایان هم همان آقای فراهانی در محل قرار گرفتن دوربینها، استقرار خبرنگاران و موارد دیگر را توضیح داد. فردای آن روز بازجوها متنها را دوباره آوردند و گفتند آن مطالب را با زبان خودمان و به طور طبیعی بیان کنیم. به من گفت اگر این حرفها را بزنم و طبیعی جلوه کند چند روز بعد آزاد می شوم ولی اگر نگویم چون هیچ کس من را نمی شناسد بدون سر و صدا اعدام می کند."

• عدم بیطرفی قاضی در قضاوت

طبق اصل ۳۶ قانون اساسی: حکم به مجازات و اجراء آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد. اما دیده شده انتقال دادگاه به داخل زندان اوین، عدم بیطرفی قاضی در قضاوت، نفوذ بازجویان و نهادهای امنیتی و سپاهی در روند قضاوت و رأی قاضی، صدور احکام ناعادلانه و بی تناسب با اتهام، استناد به اعترافات تحت شکنجه زندانی بعنوان مدرک جرم، غیر علنی بودن دادگاه حتی بدون حضور و کیل متهم، عدم تشکیل هیات منصفه، برگزاری دادگاه های چند دقیقه ای، ندادن حداقل زمان به متهم جهت دفاعیاتش، دخالت تفکر سیاسی قاضی در صدور حکم سرانجام دادن حکمی غیر منصفانه و حتی اجرای آن از دیگر موارد نقض قانون است.



- رفتار دوگانه قضایی و تبعیض بین دو متهم با یک اتهام وملاحظات سیاسی

از طرفی در یک اتهام مشابه دیده شده افرادی که تابعیت خارجی دارند بعد از مدتی از زندان و کشور خارج شده اند اما افراد دیگری به همان اتهام اما تابعیت ایرانی در زندان و در شرایط سخت بسر میبرند. مانند ابوالفضل عابدینی که به اتهام ارتباط با دول متخاصم به 11 سال زندان محکوم شد بدون اینکه مصداق روشنی از دول متخاصم ذکر شده باشد. اما رکسانا صابری تبعه امریکا متهم به جاسوسی یا مازیار بهاری خبرنگار و مقیم کانادا بعد از مدتی (البته بر اثر فشارها و واکنش های بین المللی) از زندان آزاد و از کشور خارج شدند.

همینطور کلوتید ریس، زن جوان فرانسوی که او نیز متهم به جاسوسی بود اما با جریمه 300 هزار دلاری آزاد شد. ناظران معتقدند که نوع رفتار با متهمان دارای تابعیت خارجی ریشه در ملاحظات سیاسی دارد که خود حاکی از خدشه دار شدن استقلال قوه قضاییه است.

همچنین تفاوت غیر قابل مقایسه نحوه رفتار مقامات زندانها با با سه جوان امریکایی و مادران آنها در مقابل برخوردهایی که با زندانیان ایرانی و خانواده هایشان میشود از چشم اغلب ناظران پوشیده نیست و نمیتواند تعبیری جز تبعیض داشته باشد. البته این امر نیز مورد بحث است که متهمان خارجی از جمله سه جوان امریکایی و کلوتید ریس، بیشتر بعنوان گروگان جهت مبادله با ایرانیان زندانی در کشورهای مربوطه هستند.

- تشکیل دادگاه های غیر قانونی

دادگاه های به اصطلاح علنی؛

از نامه زندانیان بند 350 اوین:

"تقریباً تمام کسانی که در دادگاه های علنی حضور داشته اند و در حال حاضر در بند ۳۵۰ به سر می برند در جلسات تمرینی، در سالن دادگاه و یا در اتاقهای بازجویی، حضور داشته اند.

همچنین تقریباً تمام کسانی که در دادگاه های علنی حضور داشته اند از داشتن وکیل اختیاری محروم بوده و حتی برخی که از قبل وکیل داشته اند نیز تحت فشار بازجوها مجبور به عزل وکیل و انتخاب وکلای تسخیری همکار نهادهای امنیتی شده اند. در چندین مورد نیز از کسانی که در دادگاه های علنی حضور یافته اند به خصوص آنان که در جلسات اول تا سوم حضور داشته اند خواسته اند تا سر و صورت خود را به صورتی خاص که مد نظر آنان بوده است اصلاح کنند تا از نظر ظاهر، شبیه اعضای فرقه ای خاص شوند. بطور مثال یکی از متهمان را که با فشار بسیار بر خانواده اش از وی خواسته بودند تا در دادگاه مطالبی را



هر ایرانی عضوی از خانواده هر زندانی اعتقادی

سازمان دفاع از زندانیان اعتقادی

که از قبل نوشته شده بود بخواند و به ارتباط با منافقین اعتراف کند. او مجبور کرده بودند تا صورت خود را به شیوه ای خاص اصلاح و سیبل بگذارد.

از جمله مضحکترین و شرم آورترین بخش این دادگاه های علنی، استفاده از سه نفر از کسانی است که اساساً چندین ماه قبل از انتخابات بازداشت شده بودند ولی در اخبار به گونه ای القا شد که گویی این افراد در جریان انتخابات بازداشت شده اند و متأسفانه دو تن از همین افراد را پس از حوادث عاشورا و بر اساس همان اعترافات ساختگی و از قبل نوشته و تمرین شده به دار آویختند. این در حالی است که وزارت اطلاعات به آنها گفته بود در صورتی که در دادگاه علنی آن حرفها را بزنند به آنها کمک می شود تا از زندان آزاد شوند. این را نیز در نظر بگیرید که یکی از اعدامیان فقط ۱۹ سال سن داشت.

در این دادگاه ها حتی تماشاگران نیز از قبل برای حضور در دادگاه تمرین کرده بودند و افرادی از نهادهای وابسته به نهادهای امنیتی و نظامی از جمله بسیج و برخی نیروهای دادگاه انقلاب و دادستانی با تمرین قبلی که با حضور متهمیان نیز بوده است در دادگاه حضور پیدا کرده بودند. و این در حالی است که هیچ یک از اعضا خانواده و یا نزدیکان و مهمتر از آن وکلایی که توسط متهمان انتخاب شده بود حتی اجازه حضور در اطراف دادگاه نیافتند.

در بسیاری از این دادگاه ها در حالی که فقط چند متهم حضور داشتند اما ده ها نفر دیگر را به اجبار و بدون اطلاع قبلی با لباس زندان بر روی صندلی ها آوردند که صرفاً با پر کردن صندلی ها و نمایش تلوزیونی این دادگاه را تکمیل کنند. و البته با توجه به اینکه خود آقای لاریجانی بر تخلف بودن چند دادگاه اول که تصاویر متهمین منتشر شد صحنه گذاشته اند از توضیح بیشتر درباره آن صرف نظر می کنیم.»

دادگاه های 5 دقیقه ای:

در سال 88 و در برپایی دادگاه برای معترضان به نتیجه انتخابات شاهد تشکیل دادگاه های 5 یا 7 دقیقه ای بوده ایم. ناظران این سوال را مطرح میکنند که چگونه میتوان در 5 دقیقه هم کیفرخواست را قرائت کرد هم از متهم پرس و جو کرد و هم به دفاعیات وکیل مدافع گوش داد تا بتوان به رأیی عادلانه دست یافت؟ آن هم در مورد اتهاماتی که حکم اعدام برای آنها صادر و اجرا شده است. مانند دادگاه فرزاد کمانگر.

• پرونده های نافرجام مرگ های مشکوک و قاتلان نامرئی

در سالهای گذشته، مرگ های مشکوک زندانیان در زندان به مساله ای نگران کننده تبدیل شده است. مرگ هایی که پرونده شکایت خانواده آنان تا کنون حتی در یک مورد به سرانجام عادلانه ای نرسیده است. پرونده ها یا مختومه شده یا با وجود دلایل روشن قتل، تعبیر به مرگ یا خودکشی شده است. از مواردی که جنجال زیادی در مطبوعات بپا کرد، می توان به مرگ زهرا کاظمی، زهرا بنی یعقوب و امیدرضا میرصیافی اشاره داشت. در پرونده جنایات بازداشتگاه کهریزک



هر ایرانی عضوی از خانواده هر زندانی اعتقادی

سازمان دفاع از زندانیان اعتقادی

نیز، با وجود محرز بودن و اعتراف به قتل زندانیان توسط ماموران هنوز مسببان اصلی این فجایع جز چند مامور جزء به دام عدالت نیفتاده اند و در مورد همان مامورین جزء نیز برخلاف دیگر پرونده های مربوط به اعتراضات سال 88 هیچ اطلاع دقیقی از نحوه محاکمه و مجازات و اسامی افراد خاطی منتشر نشده است.

• عدم رعایت اخلاق در دستگاه قضایی

توهین و عدم رعایت اخلاق و شنیدن الفاظ رکیک و زشت از جمله مواردی است که متهمان دربند بسیار از آن یاد میکنند. از دیگر موارد نقض قانون آزار و تهدید جنسی است که بطور مستقیم و یا غیر مستقیم به زندانیان صورت میگیرد. در جایی دیگر از نامه زندانیان بند 350 اینطور گفته شده:

«برخی از زندانیان که در اختیار نیروی انتظامی بوده اند با شنیدن رکیک ترین الفاظ که حتی در میان اراذل و اوباش نیز کمتر گفته می شود روبرو بوده اند - در حاشیه بازداشت های فله ای و چند هزار نفری معترضین، چه در کهریزک و چه در آگاهی شاپور، یا در زیرزمین وزارت کشور، علاوه بر به کاربردن رکیک ترین الفاظ و فحاشی های ناموسی در جهت تخریب روحیه متهم، در بازجویی های فردی، بازجویان بر تمام مسائل خصوص و شخصی افراد مسلط بودند و در مراحل بازجویی کسانی که خود را کارشناس می خواندند با ورود به حوزه های شخصی افراد حتی به خصوصی ترین روابط خانوادگی متهم وارد می شدند و اینگونه او را تحت فشار گذاشته اند. ... در راستای به اصطلاح اعتراف گیری از یکی از متهمین که در اختیار سپاه پاسدارن بود که تمام پرسنل یک شرکت از یک تا ده روز بازداشت بوده اند تا به دروغ به ارتباط غیر اخلاقی با وی اعتراف کنند تا آزاد شوند. و این در حالی که در عین حال با در اختیار گرفتن آلبومهای خانوادگی متهم و نشان دادن عکسهای خصوصی همسرش، همسر وی را به اتهامات اخلاقی متهم کرده اند و با تهدید به افشای آنها و اعترافات کذب همکارانش، مجبور به اعتراف و بیان نوشته های دیکته شده بازجو در دادگاه های به اصطلاح علنی نموده اند.

در بازداشتگاه امنیتی سپاه که به «۲ الف» معروف است شرایط بسیار سخت تری به لحاظ اخلاقی حاکم است از جمله به کار بردن الفاظ رکیک، توهینهای ناموسی، فحاشی های خانوادگی، تهدیدهای جنسی تا جایی است که حتی چند نفر که در حال حاضر نیز در بند ۳۵۰ به سر می برند را به آزار جنسی از طریق باطوم تهدید کرده و مجبور به در آوردن لباس و شلوار نموده اند. و البته اینها همه در حالی است که بسیاری به دلیل شرم، حاضر به روایت برخوردهای غیر اخلاقی که در موردشان صورت گرفته نیستند.

این در حالی است که در قوانین مصوب در خصوص مراحل تحقیق و بازجویی و بر اساس قانون رعایت حقوق شهروندی، تمامی اعمال و گفتارهایی که منافی عفت و اشاعه فحشا و یا با توهین و ارباب و فریب و امثال آن همراه باشد ممنوع و مرتکب آن باید مجازات گردد. علاوه بر این بستن چشم، رو به دیوار نشان دادن و در پشت سر قرار گرفتن بازجو از موارد



هر ایرانی عضوی از خانواده هر زندانی اعتقادی

سازمان دفاع از زندانیان اعتقادی

مصرح در قانون حقوق شهروندی مجلس شورای اسلامی است ولی این امور خلاف قانون در نهادهای امنیتی اطلاعات سپاه، امری عادی و رویه ای مرسوم شده است»

• اطلاع دادرسی:

از همان نامه:

"در بند ۳۵۰ حداقل سه نفر هستند که بیش از دو سال است در بازداشت موقت به سر می برند و هنوز هیچ حکمی برایشان صادر نشده است. در بند ۲۰۹ که در اختیار وزارت اطلاعات است افرادی حضور دارند که بیش از ۲ و حتی تا ۷ سال است که در زندان انفرادی یا حداکثر اتاقهای دو نفره به سر می برند. در خصوص دیگرانی که وضعیتشان مشخص نیست نیز چند ماه بلا تکلیفی دیگر به یک روال طبیعی تبدیل شده است. به عنوان مثال در بند ۳۵۰ دهها نفر هستند که بیش از ۴ یا ۵ ماه است که در بلا تکلیفی به سر می برند. اما شرم آور آن است که برخی از وکلای متهمان - در حالی که چند ماه است دفاع آخر صورت گرفته - وقتی از قضات پرونده علت عدم صدور حکم را پرسیده اند شنیده اند که نهادهای امنیتی هنوز نظرشان را درباره حکم پرونده اعلام نکرده اند و با این استدلال چندین ماه دیگر پرونده متوقف و متهم در زندان به سر می برد."

• نگهداری زندانیان اعتقادی در بین زندانیان خطرناک و عادی و....

با وجود تصریح قانون در مورد جدا بودن محل نگهداری زندانیان عقیدتی - سیاسی از مجرمان عادی اما شاهدیم که در موارد متعددی مانند احمد زید آبادی، مسعود باستانی، منصوراسانلو و ... به بند مجرمان خطرناک و دارای بیماری های خطرناک فرستاده شده اند. ناظران معتقدند، این اقدام برای انتقام گیری یا تحت فشار گذاشتن زندانی انجام میشود. در اینجا جا دارد به وضعیت حاد درون زندانها توجه کرد که شرایط نامطلوب آن مستقیماً بر عهده قوه قضاییه است. شرایط بد بهداشتی و غذایی، آلودگی آب آشامیدنی، فضای ناکافی برای هر زندانی، نگهداری زندانیان اعتقادی در بین مجرمین خطرناک، عدم اجازه خرید از بوفه زندان به برخی زندانیان، ضرب و شتم زندانیان اعتقادی توسط زندانبانان یا توسط زندانیان خطرناک با اطلاع مقامات زندان از مواردی است که بکرات گزارش شده است. اخیراً نیز گزارشی از شکنجه و ضرب و شتم شدید زندانیان در زندان گوهر دشت کرج در بند سلول های انفرادی معروف به سگ دونی منتشر شده که



حاکمی از شکستن دست و پای زندانی، دادن غذا در حد زنده ماندن، ندادن دارو، تجاوز با باتوم و توسط زندانبانان تحت نظارت رئیس بند از آن جمله است.⁵

• بی توجهی به سلامت زندانیان :

بر اساس ماده 25 استانداردهای رفتار با زندانیان که در اولین کنگره سازمان ملل متحد ناظر بر پیشگیری از جرم و رفتار با مجرمین در سال ۱۹۵۵ در ژنو برگزار شد آمده است که "پزشک زندان مسئول مراقبت از سلامتی جسمی و روحی زندانی است. او باید هر روز از بیماران و افرادی که از بیماری شکایت دارند و نیز افرادی که خود مشکوک به ابتلای آن‌ها به بیماری است، عیادت کند." بند دوم این ماده نیز تصریح می‌کند که "هرگاه پزشک تشخیص دهد که وضعیت سلامتی جسمی یا روحی یک زندانی به دلیل تداوم و یا شکل خاصی از حبس لطمه دیده است و یا لطمه خواهد دید، موظف است گزارشی تهیه و به مدیر زندان ارسال کند".

برای نمونه موارد متعددی وجود داشته که مسئولان بهداری زندان انجام معاینات و رسیدگی پزشکی در بیمارستان‌های خارج از زندان را برای زندانیان توصیه کرده اند اما مقامات قضایی نسبت به این وضع بی توجه بوده و زندانیان را در شرایط دشوار جسمی و روحی حاد از این امکان محروم کرده اند. در مواردی هم که مقام‌های زندان با مرخصی زندانیان برای مداوا موافقت کرده اند در شرایطی این کار را انجام داده اند که نگهداری زندانی می‌توانسته خطر مرگ را برای او به همراه داشته باشد. اعطای مرخصی به چهره‌هایی مانند "محمد ملکی" اولین رییس دانشگاه تهران بعد از انقلاب و "ابراهیم یزدی" دبیرکل نهضت آزادی ایران از این جنس بود. محمد ملکی هنگام بازداشت به دلیل عوارض ناشی از سرطان پروستات در بیمارستان بستری بود و دهم اسفندماه گذشته زمانی که مقام‌های زندان با اعطای مرخصی وی موافقت کردند سرطان پروستات او پیشرفت نگران‌کننده‌ای پیدا کرده بود. او در مصاحبه‌ای با شرح وضعیت وخیم زندان‌آیین گفته: "شش ماه که آن‌جا بودم نتوانستم آمپول مخصوصی که استفاده می‌کردم را بزنم. کمی درد و سوزش داشتم و الآن که آمدم دو آمپول زده‌ام و مقداری آن درد و سوزش تسکین پیدا کرده است. ولی احساس می‌کنم الآن که بیرون هستم، به خصوص از نظر روحی وضع بدتری دارم." درباره ماجرای که بر ابراهیم یزدی سیاستمدار 78 ساله رفته نیز افشاگری‌هایی از سوی وکیل وی "محمدعلی دادخواه" انجام شده است. دادخواه در افشاگری خود به نظریه تخصصی پزشکان برای دکتر یزدی اشاره کرده که در آن آمده "محیط‌های غیر ایزوله و استرس‌زا برای ایشان خطر جانی دارد." با این وجود او در دوران بازداشت خود بارها نیمه شب ناگزیر به حضور در جلسات بازجویی بوده است. یزدی پس از آزادی از زندان نیز به "دلیل گرفتگی ۴ شریان اصلی قلب تحت عمل جراحی قلب باز قرار گرفت و با تعویض سه شریان و ترمیم چهارمین شریان عمل با موفقیت انجام شد." بهزاد نبوی دیگر سیاستمدار سالخورده‌ای که پس از انتخابات ماه‌های متمادی را در زندان سپری کرد نیز اکنون شاهد شدت یافتن بیماری‌های قلبی و کلیوی و ستون فقرات خود است، چنان‌که وکیل وی "صالح نیکبخت" گفته است: "پزشکان معالج به نبوی توصیه‌ای کرده اند بیماری ستون

⁵ مراجعه شود به سایت فعالان حقوق بشر، بالاترین، دنباله و... در تاریخ 8/3/89



هر ایرانی عضوی از خانواده هر زندانی اعتقادی

سازمان دفاع از زندانیان اعتقادی

فقرات خود را عمل جراحی کرده و برخی دیگر از پزشکان به او توصیه کردند از طریق فیزیوتراپی و هیدروتراپی بیماری ستون فقرات خود را معالجه کند و چنانچه از این طریق ناراحتی ستون فقرات وی بهبود نیافت عمل جراحی انجام دهد." اما منصور اسانلو با وجود گواهی پزشکان مبنی بر عدم تحمل حبس در زندان به دلیل شرایط جسمی و بیماری هنوز در زندان بسر میبرد و مقامات قضایی با وجود نص قانون در مورد رهایی زندانی از زندان در صورتیکه بدلیل بیماری توان تحمل زندان را نداشته باشد، بی تفاوت بوده اند.

• منع خانواده زندانیان اعتقادی از مصاحبه:

یکی از مشکلات جدی خانواده‌های زندانیان جرائم سیاسی و مطبوعاتی در ایران، اعمال فشار و محدودیت از سوی مقامات امنیتی و قضایی برای عدم خبر رسانی در مورد زندانی و عدم مصاحبه با رسانه‌ها در مورد وضعیت زندانی است. بنا به گزارش‌ها، این مقامات در عین حال خانواده‌ها را تهدید می‌کنند که در صورت مصاحبه و حتی اصرار بر انتخاب وکیل مدافع برای فرد زندانی، پرونده او سنگین‌تر خواهد شد.

عبدالفتاح سلطانی، حقوقدان و عضو کانون مدافعان حقوق بشر در ایران می‌گوید چنین تهدیدات و محدودیت‌هایی غیرقانونی و حتی جرم است.

با توجه به این که دو میثاق داریم، یکی به نام میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و دیگری میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و ایران نیز هر دو میثاق را امضا کرده است، از نظر قانونی هر کس می‌تواند با هر رسانه‌ای، چه داخلی، چه خارجی گفت‌وگو کند. هیچ ممنوعیتی ندارد.

تنها جایی که ماموران قضایی می‌توانند آن شخص را تحت تعقیب قرار دهند، حالا این شخص یک کارگر ساده یا بالاترین مقام مملکت باشد، توهین به شخص دیگر است. توهین چه در رسانه‌ی خارجی، چه داخلی قابل تعقیب است یا اگر کسی تهمتی به کسی بزند قابل تعقیب است. ولی در حد انتشار مطالبی مثل خبر دستگیری شخصی، گفتن اخبار مربوط به یک زندانی و امثال این‌ها اشکالی ندارد و از نظر قانونی هیچ مانعی بر آن وجود ندارد. اما با این وجود علاوه بر تهدید گزارش شده که در مواردی تلفن خانواده زندانی پس از مصاحبه قطع شده است. از جمله خانواده مجید توکلی.



• موارد نقض قانون حقوق بشر با اقصاء مختلف در ایران :

الف- برخورد با اعتراضات صنفی معلمان در سراسر کشور

خواسته معلمان سراسر کشور مبنی بر "رفع تبعیض در بین کارکنان دولت و اجرای نظام هماهنگ حقوق کارکنان دولت به صورت کامل و جامع" و در پی آن، برگزاری تجمع های مسالمت آمیز و آرام و قانونی در مقابل مجلس شورای اسلامی و برخی مراکز دولتی در شهرستان ها در بهار سال 86 نیز منجر به بازداشت و برخورد خشونت بار برخی از عوامل پلیس و نیروهای امنیتی با این تجمعات شد. تعدادی از فعالان تشکلات صنفی فرهنگیان در سراسر کشور نیز در محل کار، یعنی در مدارس، بازداشت و روانه زندان شدند. بازداشت تعدادی از معلمان، انفصال موقت تعدادی از فرهنگیان از مشاغل و تبعید برخی به نقاط خارج از محل خدمت، محکومیت آنها از موارد نقض قانون و سرکوب اعتراضات صنفی آنان است. در مواردی نیز دیده شده که حقوق معلمان زندانی قطع شده و خانواده وی با مشکلات عدیده مالی روبرو شده است.

ب- برخورد با کارگران و سندیکاهای کارگری

ضرب و شتم و احضار به دادگاه به دلیل فعالیت صنفی و کارگری و محکومیت برخی از کارگران، احضار به دادگاه، احضار فعالان کارگری و بازجویی و تهدید آنان، بازداشت کارگران در روز جهانی کارگر، ضرب و شتم، احضار مکرر فعالان سندیکاهای کارگری، از جمله سندیکای شرکت واحد به حراست های مناطق مختلف شرکت واحد که بعضا علاوه بر تهدید و ارباب منجر به ضرب و شتم شده، تلاش در جهت وادار کردن برخی از کارگران شرکت واحد به تنظیم و امضای تعهد نامه هایی مبنی بر عدم ادامه فعالیت های سندیکایی، اخراج کارگران و محرومیت از شغل، تأخیر در پرداخت دستمزد، عدم رعایت حداقل دستمزد و محرومیت از حداقل حقوق مندرج در قانون کار از جمله مواردی است که در برخورد با کارگران اتفاق افتاده و می افتد. در حالیکه اعتراضات صنفی کارگران و ایجاد سندیکا یا اتحادیه خلاف قانون نیست بخصوص در مواردی که کارگران بیش از چندین ماه حقوق و دستمزد دریافت نمیکنند.

ج- وضعیت زنان

متأسفانه وضعیت زنان (فعالان زنان، دختران دانشجو، دختران جوان) طی سال های اخیر بسیار نگران کننده به نظر می رسد. قوانین ناعادلانه و تبعیض آمیز موجب اعتراضات مدنی و صنفی زنان جامعه شده که پس از دستگیری های آنان وبا قرار



هر ایرانی عضوی از خانواده هر زندانی اعتقادی

سازمان دفاع از زندانیان اعتقادی

وثیقه، وارد مرحله احضار و محاکمه شده و همچنان نیز ادامه دارد. برخوردهای برخی از مأموران نیروی انتظامی با زنان در محافل و معابر عمومی تحت عنوان مبارزه با بدحجابی که در پاره ای از موارد با خشونت نیز همراه بوده، با اعتراضات و کلا و مدافعان حقوق بشر همراه بوده، چرا که آنها معتقدند بنا به اصل "قانونی بودن جرم و مجازات" چنین اعمالی فاقد وجهت قضایی و قانونی است. همچنین احضار و صدور حکم برای دختران دانشجو در کمیته های انضباطی تحت عنوان برخورد با بدحجابی و نوع پوشش در دانشگاه موجب اعتراضات دانشجویی و برگزاری چندین تحصن در دانشگاه های سراسر کشور شده است. احضار و بازپرسی و رسیدگی به پرونده فعالان زنان و شرکت کنندگان در تجمعات زنان، محکومیت ها و حبس های غیر منصفانه، تعرض به حداقل حقوق انسانی آنها، توهین از جمله موارد نقض قانون است. و این در حالی است که آمار آسیب های اجتماعی زنان در حال گسترش و سیاست های اتخاذ شده توسط مسئولان در این زمینه ناکارآمد و ناقض حقوق انسانی زنان است. طرح مبارزه با بدحجابی که در بسیاری موارد، گزارشات حاصله حکایت از نقض قوانین و حقوق انسانی افراد مورد تعرض قرار گرفته دارد، با موضع گیری برخی از مسئولان شدت بیشتری گرفته است.

چ- وضعیت دانشگاه و دانشجویان

احضار و صدور حکم توسط کمیته های انضباطی، احضار به دادگاه و بازداشت و صدور حکم، تعلیق نهادهای دانشجویی، تعطیل شدن نشریات دانشجویی، محرومیت از تحصیل و تدریس، ضرب و شتم دانشجویان بسیاری از دیگر برخوردهای غیر قانونی از جمله اتفاقاتی است که در ایران در حال وقوع است.

ح- کودکان

اعدام کودکان زیر 18 سال در ایران یکی از موارد نقض حقوق بشر به شمار می آید که بنا به گزارش گزارشگر سازمان ملل متحد در امور اعدام های غیر قضایی، صحرایی و خودسرانه اتفاق افتاده. تا جایی رسیده که وکلای فعال این کودکان برای اخذ حقوق آنان خود به زندان می روند از جمله آقای اولیایی فرد است.

خ- فعالان سیاسی - عقیدتی

برخورد با فعالان سیاسی، فرهنگی و حقوق بشری، اقلیت های مذهبی ادامه داشته و دارد و متأسفانه عرصه آزادی بیان، عقیده، اجتماعات و مورد تهدید قرار می گیرد. برخورد هایی مثل بازداشت، دستگیری های غیر قانونی، محکومیت های غیر منصفانه، تهدید، ممنوعیت از خروج کشور و ایجاد ارباب و ترس در خانواده های آنان.



د- مطبوعات و نشریات:

یکی از موارد نقض حقوق بشر در ایران مربوط به حوزه اطلاع رسانی و انتشار افکار، آراء، نظرات و اخبار است که همواره با محدودیت‌های جدی مواجه بوده است. آزادی بیان از جمله مواد ارزشمند اعلامیه جهانی حقوق بشر است که با مخاطراتی جدی روبروست. صدور احکام یا برگزاری دادگاه برای مدیران مسئول نشریات، احضار مدیران مسئول نشریات به دادگاه، محاکمه و محکومیت روزنامه نگاران و فعالان مطبوعاتی، احضار روزنامه نگاران به نهادهای امنیتی و در نتیجه لغو امتیاز نشریات و مطبوعات و مقابله با هرگونه آزادی بیان و اندیشه از این جمله است. روزنامه نگاران میگویند بر اساس دستور العمل برخی نهادها، لیستی جدید از موضوعاتی که در روزنامه‌ها باید به آنها پرداخته شود یا در مورد آنها سکوت اختیار شود، برای مدیران مسئول روزنامه‌ها ارسال می‌گردد: بحث مذاکره با آمریکا، انرژی هسته‌ای، کارگران، معلمان و زنان از جمله موضوعاتی بوده که برای آنها محدودیت گذاشته شده است.

ز- برخورد با وکلا

متأسفانه وکلا علیرغم مصونیتی که قانون برای آنان در مقام دفاع قائل شده، مورد تعقیب و تعرض قرار می‌گیرند. لغو پروانه وکالت، تحت تعقیب قرار گرفتن آنها، در معرض خطر قرار گرفتن استقلال کانون و وکلا با توجه به تغییر ریاست کانون و حوادث پشت پرده آن، دستگیری غیر قانونی، محکومیت غیر قانونی از جمله موارد برخورد با وکلا در ایران است.

س- وضعیت اجتماعی

تأمین امنیت هر اجتماعی در مرحله اجرا به عهده نیروهای پلیس و مأموران امنیتی است و بدیهی است که برخورد با متجاوزان به نوامیس و جان و اموال مردم، مستلزم قاطعیت و اقدامات جدی در چارچوب موازین قانونی است، ولی نمی‌توان به بهانه تأمین امنیت، حقوق بنیادین انسان‌ها را نادیده گرفت.

متأسفانه برخوردهای خشنی توسط برخی از عوامل پلیس در اماکن مختلف مشاهده گردیده که تلاش شده تحت عنوان "برخورد با اراذل و اوباش"، بدحجابی و ... چنین اقداماتی توجیه شود. حال آنکه ایرادات ذیل به برخوردهای غیر قانونی فوق‌الذکر وارد است:

الف) قبل از اثبات جرم و صدور حکم قطعی، اطلاق عناوینی از قبیل "اراذل و اوباش" به برخی از متهمان فاقد توجیه قانونی است.



هر ایرانی عضوی از خانواده هر زندانی اعتقادی

سازمان دفاع از زندانیان اعتقادی

(ب) به فرض اینکه دستگیر شدگان مرتکب جرائمی شده باشند، طبق قانون اساسی و مقررات بین المللی، حفظ حرمت و کرامت اشخاص بازداشت شده از وظایف مجریان قانون است.

(پ) برخوردهای تحقیرآمیز و توهین آمیز، نه تنها موجب کاهش جرایم نمی شود، بلکه می تواند موجبات تجری و سوق دادن برخی از آنان به رفتارهای جنون آمیز و انتقام جویی از آحاد جامعه را فراهم سازد.





هر ایرانی عضوی از خانواده هر زندانی اعتقادی

سازمان دفاع از زندانیان اعتقادی



فصل دوم

علل نقض سیستماتیک عدالت در روند قضایی

مربوط به زندانیان اعتقادی (عقیدتی - سیاسی)



چندین سال پیش آیت ا... شاهرودی جمله معروفی گفت مبنی بر اینکه ویرانه ای تحویل گرفته است. اما در طول ده سال ریاست اش این ویرانه، آباد نشد. وقتی شاهرودی ریاست این قوه را به رئیس بعدی سپرد کمتر کسی به روند صعودی نقض قانون و پابمال شدن عدالت فکر میکرد. از مهمترین علل نقض قانون میتوان به این موارد اشاره کرد:

1- عدم استقلال قوه قضاییه

عدم استقلال دستگاه قضایی یکی از مواردی است که در ایران منجر به نقض قضاوت عادلانه و در نتیجه اجرای حکم های غیر منصفانه می شود.

نقل از نامه زندانیان سیاسی بند 350:

استقلال قضایی به معنای آن است که قاضی با استماع سخنان و ادله و بینات طرفین دعوا و با ارزیابی آن با معیار و موازین اسلامی و حقوقی، بدون توجه ویژه به احدی از طرفین دعوا به قضاوت بنشیند. حال آنکه قضات دادگاه ها بدون توجه به ادله متهمان، کیفر خواست را مبنا قرار داده و بر اساس آن به جای آنکه در جایگاه قاضی بنشینند از موضع مد نظر دادستان به محاکمه می پردازند. این امر موجب گشته است در قریب به اتفاق پرونده های رسیدگی شده، نتیجه بی قضاوت همان باشد که در کیفر خواست و یا گزارش وزارت اطلاعات یا سپاه پاسداران درج و تقاضا شده است.

این عدم استقلال و تاثیرپذیری در دادگاه های بدوی به حدی است که برخی از قضات به صراحت به متهمان و یا وکیلانشان گفته اند که به جهت فشارهای نهادهای امنیتی مجبورند اشد مجازات را در نظر بگیرند و وعده داده اند که در محاکم تجدید نظر این احکام حتما خواهد شکست که این خود اقراری است صریح از طرف قضات بر عدم رعایت عدالت و اصول اسلام.

از دیگر ظلم ها و بی عدالتی های جاری در این روزها می توان به دهها نفر از کسانی اشاره داشت که با آنکه قرار بازداشتشان به قرارهای سبکتر و حتی کفالت تبدیل شده است، با اعمال نظر نهادهای امنیتی کماکان در بازداشتگاه به سر می برند و دادگاه ها با آنکه خودشان قرارها را صادر کرده اند از تودیع وثیقه و یا کفالت امتناع می کنند.

یا در موردی دیگر حداقل چهار نفر از زندانیان با آنکه بعضاً چند ماه است در دادگاه ها دفاع آخر خود را انجام داده اند اما قضات به وکلا و متهمین و یا خانواده هایشان می گویند که نتیجه صدور حکمشان مربوط به نهاد امنیتی بازداشت کننده است و تا کنون سپاه یا وزارت اجازه حکم به قاضی نداده است. البته اینکه قضات اعلام کرده اند کاری از دستشان بر نمی آید و همه تصمیمات از جای دیگر گرفته می شود در خصوص بسیاری از پرونده های دیگر نیز صادق است."

یکی از جنبه ها یا پیامدهای عدم استقلال قوه قضاییه، امنیتی کردن هر گونه انتقاد و اعتراضی است:



• برخورد امنیتی با اعتراضات صنفی و اجتماعی و دگر اندیشان

بازداشت معلمان و کارگرانی که صرفاً اعتراضات صنفی داشته اند، برخورد امنیتی با آنان و صدور احکام طولانی مدت، یکی دیگر از مواردی است که قانون، آزادی و عدالت را نقض میکند. حال آنکه تمام آنچه که معلمان و کارگران انجام داده اند، تلاش برای تشکیل سندیکا و تشکلات صنفی غیر دولتی و یا اعتراضات مسالمت آمیز به وضعیت شغلی بوده است. منصور اسانلو و هیات رئیسه سندیکای "نیشکر هفت تپه" از این جمله اند. همچنین برخورد امنیتی و صدور احکام سنگین با فعالان زن و فعالان حقوق بشر و دگر اندیشان که حوزه فعالیت‌هایشان، مسائل اجتماعی است و نیز اقلیت‌های مذهبی و معنوی یکی دیگر از این مصادیق است. به همین جهت است که زندانیان اعتقادی از اقشار مختلف اعم از معلم، کارگر و دگر اندیش در ایران به "اقدام علیه امنیت ملی"، "جاسوسی"، "ارتباط با دول متخاصم" و "براندازی" متهم میشوند.

2- ابهام‌ها و خلاءهای قانونی

در تعاریف قانونی مربوط به قضا ابهاماتی به چشم می‌خورد که موجب خلاء در اجرا میشود. یکی از پرهزینه‌ترین خلاءهای قانونی برای زندانیان اعتقادی، این است که جرائم سیاسی هیچ مصداق روشنی در قانون ندارد. این موضوع سبب شده مقامات مسئول از یکسو، زندانیان اعتقادی (عقیدتی - سیاسی) را زندانی سیاسی به حساب نیاورند و در اظهار نظرهای رسمی عنوان کنند که زندانی سیاسی در ایران وجود ندارد و یا دادگاهها غیر علنی و بدون حضور هیات منصفه تشکیل شود. اما از آنطرف زندانیان به اتهام "جاسوسی"، "اقدام علیه امنیت ملی"، "محاربه" و امثال آن روبرو میشوند. از سوی دیگر در این خلاء قانونی، اتهام مبهم و غیر روشن "اقدام علیه امنیت ملی" به هر کسی از جمله معلم و کارگر وارد میشود بدون آنکه مدرک معتبر و قابل قبولی برای آن ارائه شود. شاید ایران جزو معدود کشورهایی باشد که با اتهام مبهم و غیر روشن، زندگی کسی پای چوبه دار به اتمام میرسد. طبیعتاً اولین مسئولیت در پر کردن این خلاءها بر عهده قوه قضاییه است که تا کنون هم برطرف نشده است.

به نقل از یک حقوقدان "با تشکیل دادگاه ویژه امنیتی، تعطیل شدن اصل 168 قانون اساسی رسمیت پیدا می‌کند و بدون آن که تشریفات اصل 177 در خصوص بازنگری در قانون اساسی رعایت شود، عملاً اصل 168 به موزه قوانین متروک فرستاده خواهد شد.

پرونده‌های امنیتی اصطلاحی است که بدون دلیل قانونی و بدون توجیه حقوقی جایگزین پرونده‌های مربوط به اتهامات سیاسی شده است و در ادبیات حقوقی کشور ما پدیده‌ای تحت عنوان «پرونده امنیتی» وجود ندارد.

آنچه که در قانون اساسی پیش‌بینی شده، اتهامات سیاسی است که اصل 168 قانون اساسی نحوه رسیدگی به آنها و از جمله علنی بودن و ضرورت حضور هیات منصفه به عنوان یک الزام پیش‌بینی کرده است.



هر ایرانی عضوی از خانواده هر زندانی اعتقادی

سازمان دفاع از زندانیان اعتقادی

تنها مرجع اختصاصی که در نظام حقوقی ما پیش‌بینی شده، محاکم نظامی است که دادسرا و دادگاه‌های آن بخشی از قوه قضاییه را تشکیل می‌دهند و سایر پرونده‌ها عمومی هستند و باید در محاکم عمومی مورد رسیدگی قرار گیرند. بنابراین، دادگاه‌های انقلاب، دادگاه ویژه روحانیت و ... جایگاهی در قانون اساسی ما ندارند.

با این حال با توجه به این که انطباق قوانین مصوب مجلس با قانون اساسی برعهده شورای نگهبان گذاشته شده است، باید در مورد محاکم ویژه مثل دادگاه‌ها و دادسراهای انقلاب و دادگاه ویژه روحانیت اندیشه کرد.

بر این اساس چنانچه پرونده‌های سیاسی با نام مستعار «امنیتی» در دادسرای ویژه‌ای مورد رسیدگی قرار گیرند و قوه قضاییه در این مورد لایحه تهیه نماید و به دولت تسلیم کند و دولت نیز آن را به مجلس تقدیم کند و مجلس نیز آن را تصویب کرده و به شورای نگهبان ارجاع دهد، یک نهاد غیرقانونی دیگر به قوه قضاییه کشور ما افزوده شده است. از سوی دیگر تعطیل شدن اصل 168 قانون اساسی نیز رسمیت پیدا خواهد کرد و بدون آن که تشریفات اصل 177 در خصوص بازنگری در قانون اساسی رعایت شود، عملاً اصل 168 در خصوص محاکمات سیاسی به موزه قوانین متروک فرستاده خواهد شد.

اصل 168 یک اصل فرا دستوری است و متروک نهادن این اصل حرمت قانون اساسی و موجودیت آن را بار دیگر زیر سوال خواهد برد.⁶

3- عدم نظارت مستقل بر عملکرد قوه قضاییه و پاسخگو نبودن آن به مردم

هر ارگان دولتی و حکومتی چنانچه عملکرد شفاف‌ی نداشته باشد و تحت نظارت نباشد احتمال لغزش و انحراف در قسمتهای مختلف آن می‌رود. منظور از نظارت، پاسخگویی به مردم است زیرا نظارت دولتی به تنهایی تضمین کننده اجرای قانون نیست کما اینکه می‌بینیم در قوه قضاییه چنین نشده است.

منظور از نظارت، نظارت مستقل و بی طرفانه است که به دو صورت می‌تواند انجام شود. در وهله اول نظارت داخلی شامل تحقیق و تفحص مجلس از قوه قضاییه بعنوان نمایندگان مردم که در دو کوشش نافرجام در دو مجلس ششم و هفتم به جایی نرسید و نیز نظارت رسانه‌ها و مطبوعات بعنوان رکن چهارم جامعه مدنی و چشمان جامعه که هیچ روزنامه‌نگاری را توان و امکان ورود به این قلعه نیست مگر آنکه خود در آن گرفتار شده باشد.

بعد از این چنانچه نظارت داخلی میسر نباشد، نظارت سازمان‌های ذی صلاح بین‌المللی قدرت اجرایی نظارت و بررسی دارند که آن هم در چند سال اخیر با وجود درخواست‌های مکرر، از طرف مسئولان ایران رد شده است.

⁶ «محمد شریف» حقوق‌دان. سایت آفتاب

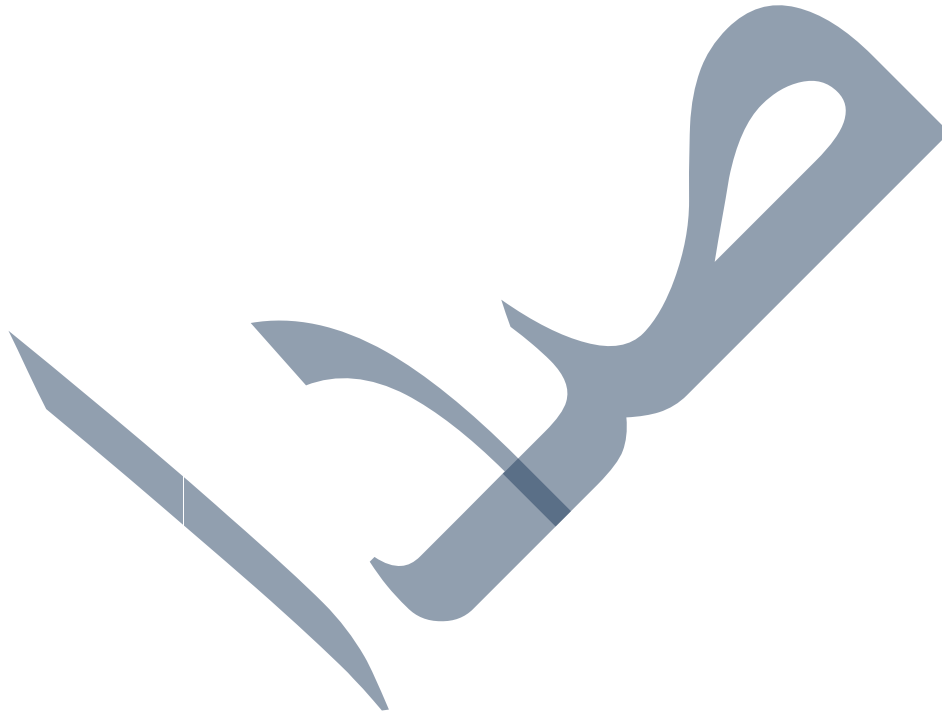


هر ایرانی عضوی از خانواده هر زندانی اعتقادی

سازمان دفاع از زندانیان اعتقادی

4- عدم وجود حقوقدان و کارشناس قضایی بر رأس قوه قضاییه

اکثر قریب به اتفاق وکلا و حقوق دانان معتقدند کسی که در رأس قوه قضاییه قرار میگیرد ضروری است که به کار قضا آشنا بوده و تجربه این کار را داشته باشد. وگرنه چگونه ممکن است ویرانه ای را از نو بسازد، بهترین روال قضایی را فرم دهد و کارآمدترین نیروهای قضایی را بگمارد؟ یا بر لزوم روشن شدن ابهامات و پر شدن خلاء های قانونی آگاه باشد؟ و یا مرز بین استقلال قوه قضاییه و خط مشی خرد و کلان نظام را مخدوش نکند و یا.....؟



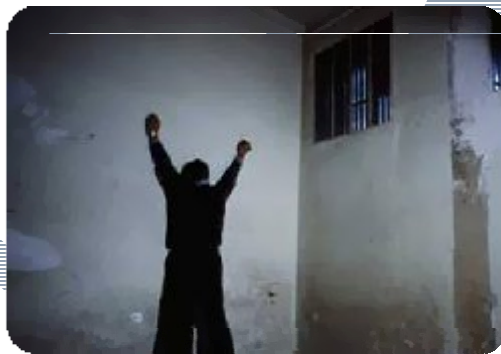


هر ایرانی عضوی از خانواده هر زندانی اعتقادی

سازمان دفاع از زندانیان اعتقادی

فصل سوم

تبعات نقض سیستماتیک عدالت





تبعات نقض سیستماتیک عدالت

هر اجتماع کوچکی از کوچکترین تشکل آن که خانواده نام دارد تا بزرگترین آن که شامل کل ساکنان زمین می باشد برای همزیستی بهتر نیاز به قوانینی برای ایجاد نظم و آرامش دارد. قوانین هر جامعه ای متناسب با شرایط زیستی و فرهنگی، دینی و نژادی و قومی وضع می گردد و عمل به این قوانین لازم الاجراست.

تبعات اجرای قوانین در جامعه آشکار است. اما نکته مهم این جاست زمانیکه قانون گذاران و مجریان قانون عمل به قانون را در سرلوحه کار خود قرار نمی دهند و یا قانون و عدالت را قربانی مصلحت سیاسی میکنند، چه خواهد شد؟ قربانی بزرگ نقض قانون در روند رسیدگی به پرونده های قضایی، عدالت است.

اگر اجرای قانون سبب نظم و امنیت می شود نقض قانون آیا باعث هرج و مرج، ناامنی، رشد بزهکاری و جرم، نمیشود؟

آیا خدشه دار شدن عدالت سیاسی و قضایی، فساد اداری را بیشتر نمیکند؟

آیا گسست های اجتماعی و سرخوردگی های توده مردم را سبب نمیشود؟

آیا سبب خشم فرو خفته و هر لحظه آماده انفجار نمی شود؟

آیا باعث رکود اقتصادی و فرهنگی، فرار سرمایه ها و مغزها نمی گردد؟

آیا این خود، باعث پایین آمدن ضریب امنیت ملی نمی شود؟

آیا خشم فروخورده کسانیکه مورد بی عدالتی و ظلم قرار گرفته اند انعکاس جهانی نخواهد داشت؟

آیا کسانیکه در لباس قانون بی قانونی می کنند مصداق بارزی از اقدام علیه امنیت ملی نیستند؟

کدام یک از مسئولین پاسخگوی این بی عدالتی ها هستند؟

آیا مسئول قوه قضاییه تنها پاسخگوی این قضایاست؟

"مسئول نهایی نقض سیستماتیک عدالت علیه زندانیان اعتقادی کیست؟"



ضمیمه:

منشور حقوق شهروندی:

ماده واحده- از تاریخ تصویب این قانون، کلیه محاکم عمومی، انقلاب و نظامی دادسراها و ضابطان قوه قضائیه مکلفند در انجام وظایف قانونی خویش موارد ذیل را به دقت رعایت و اجرا کنند. متخلفان به مجازات مندرج در قوانین موضوعه محکوم خواهند شد:

1- کشف و تعقیب جرائم و اجرای تحقیقات و صدور قرارهای تامین و بازداشت موقت باید مبتنی بر رعایت قوانین و با حکم و دستور قضایی مشخص و شفاف صورت گیرد و از اعمال هرگونه سلب حقوق شخصی و سوءاستفاده از قدرت یا اعمال هرگونه خشونت یا بازداشت های اضافی و بدون ضرورت اجتناب شود.

2- محکومیت ها باید طبق ترتیبات قانونی و منحصر به مباشر، شریک و معاون جرم باشد و تا جرم در دادگاه صالح اثبات نشود و رای مستدل و مستند به مواد قانونی یا منابع فقهی معتبر (در صورت نبودن قانون) قطعی نگردیده اصل بر برائت متهم بوده و هر کس حق دارد در پناه قانون از امنیت لازم برخوردار باشد.

3- محاکم و دادسراها مکلفند حق دفاع متهمان و متشکی عنهم را رعایت کرده و فرصت استفاده از وکیل و کارشناس را برای آنان فراهم آورند.

4- با دادخواهان و اشخاص در مظان اتهام و مرتکبان جرائم و مطیعان از وقایع و کلاً در اجرای وظایف محوله برخورد با مردم، لازم است اخلاق و موازین اسلامی کاملاً مراعات شود.

5- اصل منع دستگیری و بازداشت افراد ایجاب می نماید در مواردی ضروری نیز به حکم و ترتیبی باشد که در قانون معین شده است و ظرف مهلت مقرر پرونده به مراجع صالح قضایی ارسال شود و خانواده دستگیرشدگان در جریان قرار گیرند.

6- در جریان دستگیری و بازجویی یا استطلاع و تحقیق، از ایدای افراد نظیر بستن چشم و سایر اعضا، تحقیر و استخفاف به آنان، اجتناب شود.

7- بازجویان و ماموران تحقیق از پوشاندن صورت و یا نشستن پشت سر متهم یا بردن آنان به اماکن نامعلوم و کلاً اقدام های خلاف قانون خودداری ورزند.



هر ایرانی عضوی از خانواده هر زندانی اعتقادی

سازمان دفاع از زندانیان اعتقادی

8- بازرسی ها و معاینات محلی جهت دستگیری متهمان فراری یا کشف آلات و ادوات جرم براساس مقررات قانونی و بدون مزاحمت و در کمال احتیاط انجام شود و از تعرض نسبت به اسناد و مدارک و اشیایی که ارتباطی به جرم نداشته و یا به متهم تعلق ندارد و افشای مضمون نامه ها و نوشته ها و عکس های فامیلی و فیلم های خانوادگی و ضبط بی مورد آنها خودداری گردد.

9- هرگونه شکنجه متهم به منظور اخذ اقرار و یا اجبار او به امور دیگر ممنوع بوده و اقرارهای اخذ شده بدین وسیله حجت شرعی و قانونی نخواهد داشت.

10- تحقیقات و بازرسی ها باید مبتنی بر اصول و شیوه های علمی قانونی و آموزش های قبلی و نظارت لازم باشد و با کسانی که ترتیبات و مقررات را نادیده گرفته و در اجرای وظایف خود به روش های خلاف آن متوسل شده اند، براساس قانون برخورد جدی صورت گیرد.

11- پرسش ها باید مفید و روشن و مرتبط با اتهام یا اتهامات انتسابی باشد و از کنجکاوی در اسرار شخصی و خانوادگی و سوال از گناهان گذشته افراد و پرداختن به موضوعات غیر موثر در پرونده مورد بررسی احتراز شود.

12- پاسخ ها به همان کیفیت اظهار شده و بدون تغییر و تبدیل نوشته شود و برای اظهارکننده خوانده شود و افراد باسواد در صورت تمایل، خودشان مطالب خود را بنویسند تا شبهه تحریف یا القا ایجاد نشود.

13- محاکم و دادسراها بر بازداشتگاه های نیروهای ضابط یا دستگاه هایی که به موجب قوانین خاص وظایف آنان را انجام می دهند و نحوه رفتار ماموران و متصدیان مربوط با متهمان، نظارت جدی کنند و مجریان صحیح مقررات را مورد تقدیر و تشویق قرار دهند و با متخلفان برخورد قانونی شود.

14- از دخل و تصرف ناروا در اموال و اشیای ضبطی و توقیفی متهمان، اجتناب کرده و در اولین فرصت ممکن ضمن صدور حکم با قرار در محاکم و دادسراها نسبت به اموال و اشیای تعیین تکلیف گردد و مادام که نسبت به آنها اتخاذ تصمیم قضایی نگردیده است، در حفظ و مراقبت از آنها اهتمام لازم معمول شده و در هیچ موردی نباید از آنها استفاده شخصی و اداری به عمل آید.

15- رئیس قوه قضائیه موظف است هیاتی را به منظور نظارت و حسن اجرای موارد فوق تعیین کند. کلیه دستگاه هایی که به نحوی در ارتباط با این موارد قرار دارند موظفند با این هیات همکاری لازم را معمول دارند. آن هیات وظیفه دارد در صورت مشاهده تخلف از



هر ایرانی عضوی از خانواده هر زندانی اعتقادی

سازمان دفاع از زندانیان اعتقادی

قوانین، علاوه بر مساعی در اصلاح روش ها و انطباق آنها با مقررات با متخلفان نیز از طریق مراجع صالح برخورد جدی کرده و نتیجه اقدامات خود را به رئیس قوه قضائیه گزارش کند.

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده در جلسه علنی روز سه شنبه مورخ 15 اردیبهشت ماه 1383 مجلس شورای اسلامی تصویب شده و به امضای رئیس مجلس شورای اسلامی وقت مهدی کروبی رسیده است و در تاریخ 1383/2/16 شورای نگهبان آن را تایید کرد.

